

# در پناه این بودجه فقرزدا و عدالت پناه

نوشته دکتر فریبرز رئیس دانا

آقای رئیس جمهور در سخنرانی آخرین لایحه بودجه تقدیمی در دو دوره پنی در پی ریاست جمهوری خود به مجلس شورای اسلامی، ویژگیهای این بودجه و پیشرفتهای دوره ریاست جمهوری خود را بر شمرد و اشاره‌هایی نیز به کل پیشرفتهای بدست آمده در ۱۸ سال عمر جمهوری اسلامی ایران بکرد. دو موضوع در آن سخنرانی، محور بررسی این مقاله را تشکیل می‌دهد. در صورت ضرورت به سایر جنبه‌های بحث ایشان نیز خواهیم پرداخت.

این دو موضوع عبارتند از:

اول اینکه مهمترین ویژگی هزینه‌های جاری در سال ۱۳۷۶ توجه به ملاحظات «عدالت اجتماعی» است. دوم این که «لایحه فقرزایی» به زودی تقدیم مجلس خواهد شد. در این باب به صراحت گفته شد در صورتی که لایحه مذکور به تصویب مجلس برسد، آنگاه منابعی که برای فعالیتهای فقرزایی در نظر گرفته شده است مطابق پیش‌بینی لایحه در رشته‌های مختلف «فقرزایی»، هزینه خواهد شد.

در زمینه ملاحظات عدالت اجتماعی جمعاً مبلغ ۹۵۱۵ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده است. مبلغ ۲۲۰۰ میلیارد ریال از این رقم مربوط به اعتبار طرح فقرزایی است. (جمهوری اسلامی ۶ آذر ۱۳۷۵، متن سخنرانی رئیس جمهور در مجلس. البته از قول میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه در روزنامه کار و کارگر ۴ آذر ۷۵ رقم همین ۲۲۰۰ میلیارد ریال ذکر شد ولی در مآخذ اولی به نظر می‌رسد به اشتباه رقم ۲۶۰۰ ذکر شده است.)

در بحث رئیس جمهور آمده است که هزینه‌های جاری بودجه عمومی مبلغ ۴۵۸۰۰ میلیارد ریال است و به این ترتیب هزینه فقرزایی، که در ردیف هزینه‌های جاری قرار گرفته است تنها ۴/۸ درصد از کل هزینه‌های جاری بودجه عمومی را تشکیل می‌دهد که خود ۳۷/۶ درصد نسبت به بودجه مصوب سال ۱۳۷۵ افزایش داشته است. و این افزایش، بگمان من، صرف نظر از هزینه لایحه فقرزایی و برخی اختصاص‌های اضافی در بودجه ۷۶ مانند بودجه بسیج و طرح‌های مهم صنعتی امور دفاعی (به ترتیب معادل ۶۰ درصد ۲۲۵ درصد) بطور عمده ناشی از

فشارهای تورمی است. (و این تورم در تعیین سهم و نقش و اثر بخشی بودجه فقرزایی- که از نوع هزینه‌های جاری است- بسیار مؤثر می‌افتد)

بطور کلی اعتبارات ملاحظات عدالت اجتماعی شامل این قلم هزینه‌ها خواهد بود:

یازانه کالاهای اساسی، کمیته امداد امام خمینی [ره]، طرح شهید رجایی، بنیاد شهید، هزینه‌های فقرزایی، یارانه دارو، حج تمتع. به این ترتیب با قبول رقم مطرح شده از سوی رئیس جمهور می‌باید هزینه‌های عدالت اجتماعی به ۳۳۱۵ میلیارد ریال برسد. این یعنی در حدود ۱۶ درصد از هزینه‌های جاری و در حدود ۹/۸ درصد از کل هزینه‌های جاری



دکتر فریبرز رئیس دانا

و عمرالی. بهر حال اگر بنا به لایحه بودجه بخش عمده هزینه‌های ملاحظات اجتماعی بجز هزینه فقرزایی را می‌توان ماهیتاً در رده هزینه‌های جاری به حساب آورد، هزینه‌های فقرزایی، اگر قرار باشد جنبه ساختاری و پایداری پیدا کند و کارآمد شود، تردیدآمیز است که بتواند در عین حال دارای ماهیت جاری هم باشد.

حالا، پرسش اصلی بررسی حاضر این است که آیا این رقمها و سیاستها و رشته هزینه‌های مربوط به آن می‌توانند سیاست مؤثر و پایداری را برای محو فقر و تأمین عدالت اجتماعی، در حد قابل قبول، بدست بدهند؟

رئیس جمهور می‌گوید نرخ بیکاری در سال ۱۳۶۷ بیش از ۱۵ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۱-۱۰ درصد خواهد رسید (روزنامه جمهوری اسلامی ۶ آذر ۱۳۷۵). این رقم اخیر البته پیش‌بینی و انتظاری است. بسیار خوب، اگر شما بیکاران را با توجه به کل جمعیت و جمعیت فعال کشور مورد توجه قرار دهیم و در دو سال یاد شده مقایسه کنیم،

می‌بینیم که قرار بوده است شمار بیکاران کشور از حدود ۲ میلیون نفر در سال ۱۳۶۷ به حدود ۱۷۵۰۰۰۰ نفر تا ۱۸۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۵ تغییر کرده باشد (در عمل با توجه به رکود نسبی سالهای ۷۵-۱۳۷۳ بعید است که چنین کاهش تحقق یابد). بهر حال حتماً با قبول این رقم از آنجا که حذف و کاهش بیکاری، اصلی‌ترین محور فقرزایی خواهد بود، و از آنجا که می‌توان فرض کرد سه چهارم این بیکاران به گروه‌های بسیار کم درآمد و فقیر تعلق دارند، لذا باید بتوانیم نتیجه بگیریم که بودجه «فقر زداینده» تنها در صورتی که حذف شمار ۱۳۵۰۰۰۰ نفر بیکار را هدف بگیرد می‌تواند یک بودجه واقعی ضد فقر و در خدمت توسعه عدالت اجتماعی باشد. اما در غیر اینصورت تنها خواهد توانست منابعی را به صورت برخی از یارانه‌های تازه و آنها هم پس از مدتی اکراه‌آمیز بکار ببرد. می‌توانیم بگیریم که ایجاد اشتغال برای هر یک از این بیکاران به سرمایه‌گذاری سرانه‌یی معادل ۳۰ میلیون ریال، با قیمت‌های سال ۱۳۷۵، نیاز دارد (برای ایجاد شغل‌هایی عادی با بهره‌وری نسبتاً پائین، بدون فرض نیاز به منابع ارزی). در این صورت ریشه‌کنی این قسمت از فقر مبلغ ۴۰۵۰۰ میلیارد ریال سرمایه می‌خواهد. به این ترتیب بودجه فقرزایی، به موجب لایحه فقرزایی، تنها ۵/۴ درصد از این مقدار را شامل می‌شود. و این در صورتی است که همه آن به ایجاد اشتغال در ارتباط بیاید و به مصرف پرداخت به این و آن نهاد نرسد و یا به این و آن سیاست مرحمتی اختصاص پیدا نکند، و از همه مهمتر همان را مجلس شورای اسلامی به تصویب برساند. اگر قیمت‌ها به رغم تورم ثابت بمانند و اگر شمار بیکاران، به رغم افزایش جمعیت و حضور رکود بالا نرود، نتیجه این خواهد شد که حفظ بودجه سالیانه لایحه فقرزایی به همین میزان فقط می‌تواند در فاصله ۱۸ تا ۱۹ سال بیکاران موجود را سر کار بگذارد و هیچ کاری هم به فقرای واقعاً موجود نداشته باشد. از همین جا می‌توانیم واقعیت نیاز به تحولات ساختاری و ایجاد فرآیند رشدی با دوام، موزون و درپون‌زا را در اقتصاد برای مقابله با فقر و محرومیت بدست آوریم. جدا کردن مسئله فقر و فقرزایی از کل فعالیتها و ساختارهای تولید و مصرف و توزیع، و بیان آن در چارچوب یک لایحه ویژه، جنبه ظاهری و تبلیغی پیدا می‌کند، حقایق

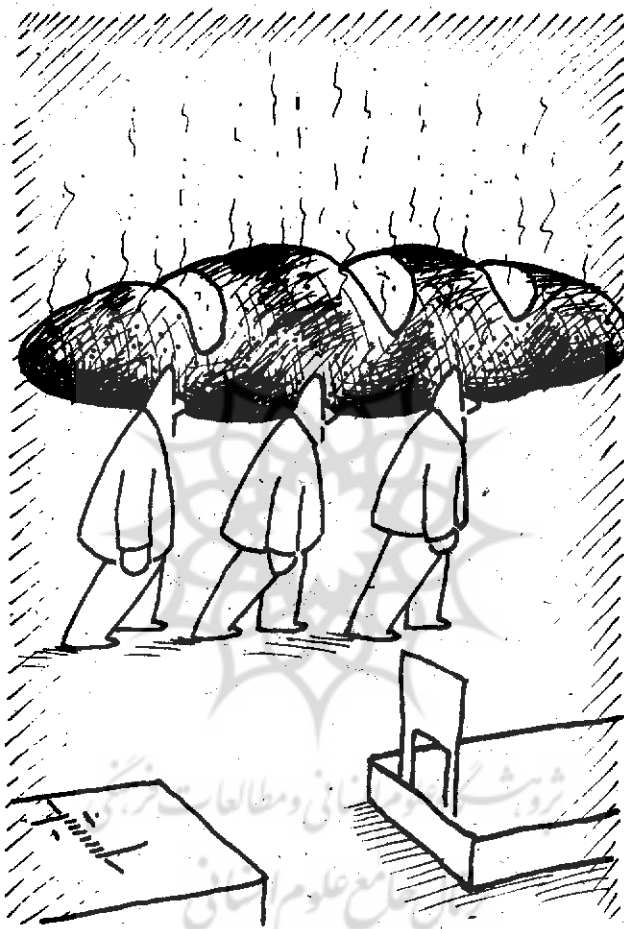
و حتی واقیتهای آماری جدی را نادیده می‌گیرد. تا بتواند با پدیده‌ی هرچه کوچکتر زور آزمایی کند و احتمالاً برنده شدن خود را هم اعلام دارد. و بالاخره این که در بهترین حالت وسیله‌ی می‌شود برای برخی از پرداختهای مدرسان با اثر محدود که بیشتر برای سوخت رسانی به شماری از نهادها و تشکیلات مفید می‌افتد. همیشه وقتی به جای تور ماهیگیری و آموزش و صیادی و برنامه تکثیر ماهی به ماهی دادن به بیکاران بیندیشیم، نتیجه آن می‌شود که کمی بعد همان ماهی را نیز به ماهی کوچولوی خیالی تبدیل می‌کنیم.

### گونه‌های تازه شکاف و محرومیت

بحث اصلی فقر از تعریف آن و از گستره آماری آن شروع می‌شود. این باور که تغییر در توزیع درآمد و ثروت و امکانات در ایران در سالهای اخیر به نحوی بوده است که نادار نادارتر و دارا دارا تر نشده است، می‌تواند یک نقطه اتکای مهم در سوگیری سیاستهای خوش بینانه و نادرست باشد. باور به این فرایند اصلاحی گذشته نگر، اگرچه چنین فرایندی در واقعیت وجود نداشته و حتی معکوس بوده است، می‌باید می‌شود که بودجه و سیاستهای بودجه‌ی و برنامه‌ی به سمت ایجاد تحولات ساختاری و تضمین فرایند رشد درون‌زای به نفع اشتغال و امنیت اجتماعی حرکت نکنند.

واقعیت دارد که نتایج مادی چون افزایش- و افزایش جدی- در شمار زوستانهای آب و برق دار و نیز در طول بزرگراههای درون شهری تهران و بیرون شهری و شماری از سدهای کوچک و چند تایی متوسط پدید آمده و شبکه مخابراتی گسترش یافته و دست‌آوردهایی هم‌ردیف نیز به هم چنین. اینها در خور توجه و قدردانی جامعه از نیروی کار خود و از مدیران خود است. اما، اینها گوشه‌ی از پیشرفت لازم و در شان عبادی جامعه و تاریخ و امکانات ما بوده‌اند، که لزوماً همه‌شان در جهت رفع محرومیت توده‌ها و ایجاد عدالت اجتماعی بکار نیفتاده‌اند، و حتی برعکس از این، وضع را بدتر از گذشته یا بدتر از یک وضعیت بهینه و یک سیاست جایگزین کرده‌اند. و صد البته شماریشان آثاز محرومیت‌زدایی ملموس نیز داشته‌اند. در واقع پیشرفتهایی از این دست تا حد زیادی به ضرورت‌های تاریخی و جبر زمانی مربوط می‌شوند که بر پایه درآمدهای ارزی نفت، بهره‌برداری از منابع ملی و

صادرات و تلاش نیروی انسانی داخل بدست آمده‌اند و از مدیریت و کاردانی و لیاقت نیز بهره‌ها گرفته‌اند. با این وصف نه می‌توان نیازها، نارسائیه‌ها، عقب‌ماندگیها و محرومیت‌های بسیار جدی را نادیده گرفت و نه بروز گونه‌های تازه‌تری از شکاف محرومیت را انکار کرد. و باز، قابل ذکر است که هیچ اقتصاددان منصف و متخصص واقعی توسعه انکار نمی‌کند که فرایند پوشش رشد مادی و حتی توسعه اجتماعی همگانی،



نارسائیه‌ها و مشکلات و مسائلی را به مثابه گذرگاه‌های قطعی و خطیر مطرح می‌سازد، اما حد و اندازه آن را نیز همین اقتصاددانان کاردان باید با زیرکی و شجاعت بیان دارد.

روندهای موجود بر پایه این باورها و داروبرها قابل نفی و نقدند و حتی قابل ردند. گونه‌های تازه شکاف و محرومیت خود را در مواردی چون افزایش شکاف مطلق طبقاتی و گروهی در سطح برخورداریهای مادی و خدماتی و اجتماعی، پرداخت تاوانهای اجتماعی فراینده از سوی طبقات فرودست، تحمل فشارهای تورمی از سوی مردم در حالی که این تورم بر کوره ثروت و سود بادآورده گروهی محدود می‌دمد، محرومیت خانوار از ضرورت‌های امروزی آن

هم در سطح حداقل، محرومیت رفاهی و اوقات فراغت و فضای امن و آسایش لازم، گرانی خدمات شهری ایجاد شده در تهران و دو سه شهر بزرگ، عدم رشد کافی تأمین و بیمه‌های اجتماعی، گسترش نابرابریها به معنای خاص آماری آن، پایین ماندن کارآمدی نیروی انسانی و همانند آنها.

بگمان من مقابله ساختاری با همین جنبه‌هاست که می‌تواند برخورداری جبری در سطح و کف و یا کمی بالاتر مردم را از امکانات مادی و جریان و پرتوهای رشد فن شناختی تبدیل به فرایند توسعه واقعی و همگانی کند. فرایندی که خواه ناخواه، و کم یا زیاد، در جامعه‌ی با این درآمدهای ارزی پدید می‌آید ولی خود هم افزا نمی‌شود. اگر رفع این جنبه‌ها در متن و بطن فرایند رشد مادی بادوام نباشد، آنگاه تا قیامت می‌توان از شاخص‌هایی چون افزایش تولید آب و برق و مدرسه و چیزهای دیگر صحبت کرد و آنها را مستقل از فرایند توسعه‌ی که باید بدست می‌آمد، چونان نتایج بلافصل این و آن تدبیر سیاست مردان برشمرد. و البته در آن صورت می‌توان هیچ اعتنایی هم به نقشی که درآمدهای نفتی و ارزش آفرینی‌های درون‌زای مردمی ایفا می‌کنند نکرد.

بسازی، باید در کنار دستاوردها در زمینه تولید کشاورزی و یا رشد خدمات شهری و روستایی و احداث شماری از تأسیسات زیر ساختی به واقعیت سیستم اقتصاد و فرایند توسعه توجه داشته باشیم. مفهوم فقر و محرومیت در کشور از طریق تعاریف مجزا و شاخص‌بندی‌های بی‌ارتباط با تمامیت فعالیتها بدست نمی‌آید و مبارزه با آن نیز امری جدا از سایر جنبه‌ها نیست. در توضیح بیشتر می‌توانیم به چند واقعیت اشاره کنیم:

گفته می‌شود در فاصله ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ تولید فرآورده‌های کشاورزی به این شرح افزایش یافته‌اند: برنج از ۱/۹ میلیون تن به ۲/۷ میلیون (با نرخ رشد ۵/۱ درصد)، گندم از ۶ میلیون تن به ۱۰ میلیون تن (با نرخ رشد ۷/۶ درصد)، چغندر قند از ۳/۵ میلیون تن به ۴/۵ میلیون تن (با نرخ رشد ۳/۷ درصد)، گوشت قرمز از ۵۶۰ هزار تن به ۶۸۰ هزار تن (با نرخ رشد ۲/۸ درصد)، گوشت مرغ از ۳۳۰ هزار تن به ۶۸۰ هزار تن (با نرخ رشد ۱۰/۸ درصد) و تخم مرغ از ۲۸۰ هزار تن به ۴۹۰ هزار تن (با نرخ رشد ۸/۳ درصد). آشکار است که همه این نرخ‌ها از نرخ رشد جمعیت

کشور بالاتر است. برخی از آنها از نرخ رشد جمعیت شهری که ۴/۵ تا ۵ درصد است نیز بیشتر است. اما با این وصف نیاز به توضیح داریم.

اقتصاد ملی در فاصله ۷ سال یاد شده مقادیر معتدلی از نای از فروش نفت و صادرات سایر کالاها (کالاهای سنتی و فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی و معدنی) بدست آورده است که رقم اول در حدود ۱۳۰-۱۲۵ میلیارد دلار و دومی در حدود ۲۴-۲۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود. اقتصاد ایران در این فاصله به حدود ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار وام و اعتبار خارجی نیز دست یافت و مقداری نیز ذخایر ارزی در آغاز سال ۱۳۶۸ در اختیار داشت که هر مجموع ما را در فاصله ۸ سال با ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی، روبرو می‌کند. اقتصاد ایران در فاصله سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ دوره جنگ و محرومیت‌ها را پشت سر گذاشت که حاصل آن از حیث واقعیت اقتصادی این بود که سال ۱۳۶۸، یک پایه آماری بسیار پائین محسوب می‌شد و قرار بود با این درآمدهای ارزی و سطح بسیار بالای اخذ عوارض، مالیات و فشارهای تورمی شبه مالیاتی، بتواند پس از چند سال به یک سال درخشان تبدیل شود. به این ترتیب نمی‌توان دستاوردهای ۸ سال اخیر در زمینه تولید کشاورزی را بی‌احتساب هزینه‌های فرصت و بی‌توجه به جمعیت و سطح تولید در آغاز دوره و بی‌توجه به هزینه‌های ریالی و ارزی بکار رفته در جهت سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی به تنهایی مورد بحث قرار داد. وانگهی نوسان تولید ناشی از شرایط بازار و ناشی از سیاستهای اقتصادی هنوز جدی و پایرجا هستند. (در سال ۱۳۷۵ تولید کشاورزی بطور کلی افت کرده و خرید مازاد محصول گندم داخلی در حدود ۱/۵ تا ۲ میلیون تن نسبت به سال گذشته پائین آمده است). تورم‌های ۵۰ و ۴۰ درصدی سه سال اخیر دامن هزینه‌های تولید و نهاده‌های کشاورزی را گرفته و فشارهای تقاضا و جمعیت در برابر تولید (منتهای صادرات) موجب کمیابی، افزایش قیمت و نابرابری توزیع امکانات و فرآورده‌ها شده است.

در سالهای بودجه برنامه‌ی منابع مالیاتی زیادی در چارچوب بودجه‌های عمرانی بکار برده شد، اما هنوز وابستگی وارداتی مواد غذایی و نهاده‌های کشاورزی بسیار بالا است. همه اینها در حالی است که کاهش اتکالی نفتی و تأمین هزینه‌های عمران شهری و زیرساختهای کشاورزی و صنعتی بطرز ناموزونی بار خود را به دوش اقشار میانی و پائینی منتقل می‌کند. دستمزدها و حقوقهای این اقشار برای برابری با تورم و با هزینه‌هایی که آنها را سیاست رشد تولید، افزایش زیرساختها و گسترش صادرات در چارچوب خصوصی‌سازی و تعدیل (و بله‌ببال آن سیاستهای کنترل در سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵) پدید آوردند، ندارند. گمان من این است که افت سطح درآمد واقعی گروه‌های وسیعی از مردم جدی، بدتر شدن ساختار

توزیع درآمد حتمی و افزایش شکاف بین سطح زندگی دارا و نادار قطعی بوده است. همه اینها هم محصول گریز ناپذیر فرایند رشد که در واقع در بخش صنعت و خدمات و کشاورزی جنبه جدی و همه جانبه نداشته به توقف رسیده است. نیستند، بلکه وابسته و پیوسته به یک فرایند نا کامل و نارسای رشد به حساب می‌آیند.

### پاسخ‌ها خوشایند نیستند!

در سخنرانی یاد شده گفته شده است که قبل از انقلاب، ۴۷ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر بوده‌اند و حالا این جمعیت به ۱۷ درصد رسیده است (روزنامه سلام ۶ آذر ۱۳۷۵) به عبارت دیگر شمار فقیران از ۱۶/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۰/۵ میلیون نفر (با احتساب ۶۲ میلیون نفر جمعیت در سال ۱۳۷۵) می‌رسد. این، در حالی است که میزبانه، رئیس سازمان برنامه و بودجه، مضمولان نادار در لایحه فقرزدایی را (که طبعاً نمی‌تواند همه آنها را و بخصوص فقیران به تقصیر را شامل شود) جمعاً معادل ۶/۷ میلیون نفر برآورد می‌کند. براساس محتوای سخنرانی رئیس جمهور در جمع ۱۰/۵ میلیون نفر باید از بودجه ۲۲۰۰ میلیاردی، هر سری در حدود ۲۱۰ هزار ریال در

سال نصیب بگیرد. این رقم برای یک خانوار ۵ نفری به ۱۰۵۰ هزار ریال در سال می‌رسد. اما برآورد من این است که هزینه متوسط یک خانوار شهری متوسط در پایان سال ۱۳۷۵ تقریباً ۱۳۲۰۰ هزار ریال است. هزینه متوسط دو گروه از پائین‌ترین خانوارهای شهری (۲۰ درصد پائین‌ترین هزینه‌ها) به ۳۶۰۰ هزار ریال (با متوسط خانوار ۳/۸۵) می‌رسد که با احتساب خانوار ۵ نفری ممکن است آن را به ۴۶۷۵ هزار ریال افزایش داد. (این گروه بطور متوسط ۶/۷ درصد خانوار شهری را تشکیل می‌دهد) حال مقایسه کنید و ببینید که اعتبار سرانه طرح فقرزدایی در آغاز سال ۷۶ به ۲۲/۵ درصد هزینه‌های خانوار متعلق به ۲۰ درصد پائین‌ترین سطح هزینه خانوار می‌رسد در حالی که این گروه را به گروه ۴۰ درصد پائین‌ترین هزینه خانوار برسانیم هزینه متوسط خانوار

به ۵۷۹۰ هزار می‌رسد و بودجه سرانه مزبور فقط ۱۸ درصد آن هزینه‌ها را شامل می‌شود. این گروه درآمدی معادل ۲۲/۶ درصد خانوارهای جامعه شهری است. (اساساً بحث خانوار روستایی را که به نتایج بدتری می‌رسند باید از محاسبه خارج کرد.) به این ترتیب بخشی از خانوارهای زیر خط مطلق فقر در شهر که با محافظه کارترین محاسبات با هزینه ماهانه ۴۸۰ هزار ریال به حدود ۲۲/۶ درصد خانوارهای شهری می‌رسند. فقط ۲۱ درصد از هزینه خود را می‌توانند از بودجه سرانه لایحه فقرزدایی که آنهم در قالب ارقام مندرج در لایحه بصورت‌های مجزا (و چه بسا غیر قابل حصول) پرداخت خواهد شد دریافت دارند. اما اگر گیرندگان وجه را معادل ۶/۸ میلیون نفر در نظر بگیریم سرانه برای هر خانوار ۵ نفری به ۱۶۱۸ هزار ریال می‌رسد و لذا فقط می‌تواند ۳۴/۵ درصد از هزینه متوسط خانوار مطلقاً فقیر شهری (۲۰ درصد کمترین هزینه‌ها) را پوشش دهد. صبر کنیم، بحث پایان نیافته است.

با توجه به محرومیت خدماتی و عدم دستیابی به شغل و سرمایه، فقیران شهری کشور (روستائیان که جای خود دارند) خیالشان نباید از این بابت که چیزی نصیب آنها شود تخت باشد. زیرا افزودن رقم بودجه

## بازار

### مجموعه‌ای از بهترین نرم‌افزارها

- ◀ حسابداری
- ◀ مدیریت مالی
- ◀ حقوق و دستمزد
- ◀ پرسنلی
- ◀ انبار
- ◀ فروش
- ◀ اموال
- ◀ سهام
- ◀ عوارض شهرداری
- ◀ کتابخانه
- ◀ خصوصیات ترموفیزیکی
- ◀ مسواد (THERMOPRO)
- ◀ سیستم فروشگاهی (راهبر)
- ◀ سیستم شرکتهای تولیدی (راهبر صنعتی)
- ◀ سیستم های بکارچه
- ◀ عملیاتی (TOTAL SYSTEM)

**شرکت شماران سیستم**  
۸۸۹۳۳۰۷-۸۸۹۳۱۲۵

سمرانه لایحه فقرزدایی یعنی همان ۱۰۵۰ هزار ریال که مبتنی بر وجود ۱۷ درصد زیر خط فقر است (نه ۲۰ و ۵۰ درصد) به رقم ۵۷۹۰ هزار ریال هزینه سالانه‌ی جمعیتی معادل ۲۲/۶ درصد خانوارهای شهری می‌شود به عبارت ۶۸۴۰ هزار ریال یا ماهانه ۵۷۰ هزار ریال بطور متوسط. برای خیلی فقیرها رقم می‌شود بطور متوسط ۴۷۷ هزار ریال در ماه و یا خیلی کمتر از آن (تازه به شرط آن که بعد خانوار ۵ نفر در نظر گرفته شود به همان نسبت نیز درآمد خانوار از خانوار ۳/۸ نفر بالاتر برود و نیز رقم لایحه به همه برسد) آیا این رقمها کفاف کرایه خانه و حتی ۲ تا اتاق خالی را می‌کند. کفاف پول آب و برق و نفت و گاز را چه؟ پول مدرسه بچه‌ها را؟ پول هزینه رفت و آمد شهری چه؟ پول درمان را؟ (بیمه و تأمین اجتماعی البته تا حدی اینها مؤثر افتاده است) پول گوشت با استخوان از قرار کیلویی ۱۳۵۰۰ ریال را چه؟ پاسخ‌ها بهیچ روی خوشایند نیستند.

بررسیهای دیگری برای میانه سال ۱۳۷۴ در محافظه کارترین شکلها برای خانوار ۵ نفری رقم ماهانه ۸۰۰ هزار ریال را خط فقر معرفی می‌کند. بر این اساس درصد جمعیت زیر خط فقر در کل کشور، می‌شود ۵۰ درصد جمعیت کل (ساکن در شهر و روستا) برای آغاز سال ۱۳۷۶، با احتساب ۷۰ درصد تورم برای ۱/۵ سال این رقم باید به ۱۳۶۰ هزار ریال در ماه و ۱۶۳۲۰ هزار ریال در سال برسد. حاصل تقسیمی رقم پوششی لایحه فقرزدایی یعنی ۱۰۵۰ هزار ریال بر این رقم می‌شود در حدود ۶/۵ درصد، که یعنی: «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا». به عبارت دیگر فقط ۶/۵ درصد از نیاز نیازمندان که در بالاترین سطح درآمد قرار دارند، در بهترین حالت می‌تواند زیر حمایت قرار بگیرد و (وضع برای بسیاری فقیران البته از حیث در صد پوشش بهتر است ولی از حیث نیازهای لرضاء نشده کماکان بدتر) تازه، همه اینها در حالی است که تداوم و کارآمدی و عدالت در کاربرد بودجه لایحه فقرزدایی جای پرسش نداشته باشد. اما در این میان، در لایحه فقرزدایی آمده است که «کلیه خانوارهایی که مجموع درآمد آنها در ماه کمتر از ۱۸۵۰۰۰ ریال باشد تحت پوشش قرار می‌گیرد (روزنامه ایران ۱۵ آذر ۷۵) آیا اصلاً خانوار ۳ نفری (۵ نفری جای خود) با این حقوق ماهانه و با این هزینه منزل و خوراکی و بهداشت زنده می‌ماند یا زنده مانده‌اند که مزه لایحه را بچشند؟

لازم به تأکید می‌دانم که این نتیجه گیری‌ها نه مراو نه اقتصاددانان ایران و نه خواننده هوشیار را به هیچ روی نباید ناامید کند. برعکس نباید همه ما را امیدوار سازد به اینکه راه حل نجات بخش برای بخش وسیعی از جامعه‌نادر تنها از طریق تحول در ساختارها، از راه تدوین راهبرد توسعه صنعتی-کشاورزی به گذر سیستمی و از طریق ایجاد فرصتهای اشتغال و رشد فن‌شناسی در راستای صرفه‌های ارزی متناسب درآمد

ارزی می‌تواند بدست آید. راه سیاستهای تأمین بودجه از اینجا و آنجا، به گونه‌ی محدوده و سپردن آن به این و آن نهاد برای پخش و پلاکردن میان به اصطلاح مستمندان راه خوش آینده‌ی نیست. این راه حاصلی جز تقویت نهادهایی که بیشتر به هدفهای خودشان فکر می‌کنند تا به هدفهای اقتصاد ملی، ندارد.

### میزان واقعی یارانه‌ها

قسمت دیگر از این بحث را به یارانه‌ها اختصاص می‌دهم. این یارانه‌ها هم در ایران حکایتی اند که شماری از کارشناسان و اقتصاددانان بدجوری یقه‌اش را چسبیده‌اند. گویا آن را وزنه محکمی حس می‌کنند. بسته به سلسله‌ی که پایشان در آن بند است. جالب آن است که بدانیم اقتصاددانان و کارشناسان دولتی یارانه ستیز ما می‌توانند در رده طرفداران پر و پاقرص لایحه فقر ستیزی باشند. اگر از آنهایی نباشند که در این و آن محفل و سخن‌سرایی از لزوم دستگیری مستمندان سخن می‌گویند. و جالب‌تر آنست که باز بدانیم یارانه‌ستیزان ما در جهت تعدیل یارانه و تبدیل آن به اهرم اجتماعی باضافه رشد اقتصادی نیستند، بلکه از بیخ و بن آن را دشمن می‌پندارند.

گفتیم که از ۹۵۱۵ میلیارد اعتبار ملاحظاتی عدالت اجتماعی ۲۲۰۰ میلیارد ریال آن به طرح فقرزدایی و باقی یعنی ۷۳۱۵ میلیارد ریال در چند رشته مختلف تقسیم می‌شود که بنا به تعریف بودجه در رده تأمین عدالت اجتماعی قرار می‌گیرند. تنها میلیی از این رقم البته به هزینه‌های مربوط به یارانه‌ها اختصاص می‌یابد. در حدود ۱۲۲۷ میلیارد ریال از این رقم هزینه تأمین عدالت اجتماعی به نهادهای مختلف تخصیص داده می‌شود. ما بقی، یعنی ۶۰۸۸ میلیارد ریال به مصرف یارانه کالاهای اساسی (گندم، قند و شکر، جای، روغن نباتی، پنیر و برنج) و نیز به یارانه دارو و گوشت قرمز و شیر و کود و سم می‌رسد. برای تعیین میزان واقعی یارانه‌ها باید به ردیف‌های ۵۰۳۰۱۹ و ۵۰۳۰۲۱ مزاجه کرد. اما بند الف تبصره ۵ لایحه بودجه می‌گوید از ابتدای سال ۱۳۷۶ یارانه‌ها براساس پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه و تصویب شورای اقتصاد به دستگاههای ذیربط اختصاص می‌یابد. بند ب همین ماده نیز می‌گوید مابه التفاوت قیمت کالاهای موضوع بند ۱۰ ماده ۷ اساسنامه سازمان حمایت از مصرف کنندگان را مطابق معمول باید به حساب درآمد عمومی واریز کرد. به این ترتیب مصرف‌کننده کم درآمد و عادی بار دیگر از توان نظارت خود بر بهای کالاها و امکان استفاده از مابه التفاوتها در جهت حل مستقیم مشکلات خود محروم می‌ماند، و افزون بر آن حالا باید برای یارانه‌ها منتظر تصمیم سازمان برنامه بماند، و ای بر او اگر گیر کارشناسان ضد یارانه ما بیفتد

هم اکنون مدتی است گفته می‌شود یارانه نان که باعث ارزان شدن نان شهری و شکم ماندن مردمی که

هنوز سنگک داغ دوست دارند شده است، موجب اتلاف منابع ملی می‌شود. می‌گویند همین ارزانی، مردم را به ریخت و پاش «نانی» عادت داده است. گران کردن بهای نان از طریق حذف یارانه مربوط به آن در دستور کار عاجل و آجل کارشناسان غمخوار ما قرار گرفته است. این که خانوارهایی در واقع در حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد درآمد خود را صرف نان می‌کنند و شمارشان بسیار بالاست و این که بچه‌های آنها بجای نوش جان کردن مرمز و شکلات خارجی و یفک و آدامس و بیسکویت و آب نبات عسلی و بستنی میهن در کنار کامپیوتر شخصی و یا ویدئو، در کنار جوی پر از گل ولای محله‌ی در شرق و غرب و جنوب و احياناً شمال تهران فقط نان خالی غازی می‌کند و سق می‌زند و از این طریق غذای میان دو عده غذای نا کامل خود را تأمین می‌کند و در واقع به همراه خانواده‌اش عمدتاً با نان سد جوع می‌کند و لذا افزایش جدی بهای نان دخل ایشان را درمی‌آورد، مورد توجه کارشناسان ارجمند مورد نظر ما نیست. نیست زیرا آنها تعریف جامعی از توسعه ندارند. کسی در این میان، بفکر ارائه راه حل‌های جامع برای کاهش و حذف دور ریز نان، مرغوب کردن نان و قیمت‌گذاری آن متناسب با سطح درآمدها و در عین حال متناسب با روشهای انگیزه بخش برای تولید نیست. بودجه سال ۷۶ نیز با یارانه‌ها گویا برخوردار دارد، همانند برخوردار یک یاری‌رسان از راه نواب، که حالا از بخشش‌های طولانی خود به ستوه آمده ناراحتی خود را فرو می‌خورد، اما نمی‌تواند آن را کاملاً پنهان بدارد.

در اقتصادی که اتحادیه مصرف‌کنندگان در آن بصورتی قوی و دموکراتیک وجود داشته باشد، یارانه‌ها می‌توانند معقول و منطقی، صرفه‌جویانه و مؤثرتر در خدمت اقشار مولد و نیازمند واقعی قرار بگیرند و از محل سودها و درآمدهای اقشار بالا و یا از محل ارزش آفرینی‌های اجتماعی تأمین شوند. درست نیست که وجوه دریافتی فراوان از ارزش انومیل و سوخت و واردات و همانند آنها تحت نام حمایت از مصرف‌کننده را مستقیماً در خدمت حل مشکلات ویژه ناشی از همان کالاها و در خدمت رفاه مصرف‌کنندگان (مانند حل مشکل آلودگی هوا) قرار ندهیم و حسابرسی دقیق آنرا بر عهده دستگاه قضایی یا دولت و یکا هیئت نظارت مردمی نگذاریم. درست نیست که مصرف‌کنندگان را از صحنه تصمیم و مشارکت درباره کیفیت، بهداشت و بهای کالاها آنها دور بداریم و مرتباً از طریق بودجه، یارانه‌ها را در آماج حمله قرار دهیم و در عین حال بر آن باشیم که بودجه فقرزدایی و عدالت‌جویانه بنا می‌کنیم. مطلقاً به مصلحت اقتصاد ملی نیست که سلختر بودجه از ساختار توزیع عادلانه‌تر (البته بهینه و شدنی با توجه به فرایند توسعه) و از ساختار بودجه رشدزا و تعادل‌زا به دور باشد و تبصره به تبصره موارد جدا از هم را بگونه‌ی که نامؤثر از آب درمی‌آید، هدف‌گیری کند. □